گزارشی از :

مناطق جنگی

ضمیمه ۶۰

" از شرح وقایع کم ارزش می گذرم و فقط به مسائل اصلی میپردازم.

از ... در تاریخ ... بسوی کرمانشاه حرکت کردیم. در این مسیر به همدان رسیدیم. در همدان کوشیدیم نظرات مردم را راجع به جنگ وغیره جویا شویم. فردی بیشتر تقصیر را به گردن آخوندها می انداخت و می گفت " اینها کارها را خراب کردند ". اما با اکثر افرادی که صحبت کردیم عمدتاً راجع به جنگ نظر موافق نداشتند بهر حال بطرف کرمانشاه راهی شدیم. در کرمانشاه از مناطق بمباران شده از جمله چند مدرسه ویک دانشگاه دیدن کردیم. بعد بسوی ایلام رفتیم. در ایلام با چند درجه دار ارتش چند ین ساعت صحبت کردیم، که فقط به رئوس صحبت آنها اشاره میکنم. همگی آنها ضد جمهوری اسلامی بودند. در ضمن آنها از خیانتهای بعضی سران ارتش صحبت میکردند. بعنوان نمونه از واقعه" دهلران میگفتند که چگونه ارتش بعد از عقب راندن مزدوران بعث از دهلران، به حفظ موقعیت خود و نیروهای دیگر نپرداخت و مزدوران بعث بعد از مدتی که به عقب نشستند، دستور حمله را روی مواضع ایران دادند و ارتش بجای مقاومت در برابر اینان توپخانه، دستور عقب نشینی داده، پیاده نظام رازیر خمپاره و گلوله رها کرد، سربازان ارتش عراق به شهر ریختند و تا چند روز درگیری ادامه داشت. البته ناگفته نماند که این درجه دارها از دفاع از میهن " صحبت میکردند و نیروهای کمونیستی ای راکه مخالف این جنگ بطور کلی بودند، رد می کردند. خلاصه با چند تن از جوانان ایلام صحبت کردیم. آنها میگفتند " اینها فقط ما را مسلح نمی کنند تا ما از این منطقه دفاع کنیم، تازه بما میگویند بیائید در بسیج اسم بنویسید و بکارهائی از قبیل نگهبانی از پمپ بنزین و مبارزه با گرانفروشی وغیره بپردازید ". یک دیپلم وظیفه" سال ۵۶ میگفت " ما ۱۵۰۰ نفر بودیم که از تهران بردند خرم آباد، در ابتدای ورود به پادگان با سرهنگ وکیلی آشنا شدیم. او گفت برادران خوش آمدید، اینجا سوزن و نخ و سیگار است! ناراحت نباشید، بزودی ترتیب اعزام شما را میدهم. مدت ۱۰ روز در آنجا بودیم و خبری نشد. تازه بعد از ۱۰ روز همه" ما را پرت و پلا کردند عده ای را در پمپ بنزین ها گذاشتند، عده ای را به جاهای دیگر بردند و ما چند نفر هم به اینجا آمدیم. بهرحال ارتش تریاکفر از این ۱۵۰۰ نفر استفاده نکرد ". او میگفت همان سرهنگ وکیلی پادگان خرم آباد فراری است و چند روز پیش به عراق رفته است.

از ایلام رفتیم بسوی دزفول ـ در دزفول نیز به عده ای درجه دار و وظیفه و افراد شخصی برخوردیم. در بین درجه داران یک استوار دوم از نفوذ ملاها در کارهای ارتش انتقاد داشت، از هرج و مرج درون جبهه صحبت میکرد، از اینکه " هر کس یک ماشین راه میاندازد و روی آنرا گل میمالد و میشود انقلابی، راه میافتد بسوی این مناطق و هیچ کنترلی نیست که آیا اینها جاسوس هستند یا خودی؟ اصلاً نمیشود کنترل کرد. همین دیروز ما یک ماشین پژو را گرفتیم که دو تا زن در آن بودند و معلوم شد که جاسوسی میکردند. جاسوسان با ماشین خود از شهر رد میشوند و طول این مسافت را با کیلومتر شمار یادداشت میکنند و گزارش می دهند و بلافاصله خمپاره و گلوله است که باریدن می گیرد ". او از ستون پنجم عراق در ایران اسم برد و می گفت " بقدری قوی است که ما تمام ضربه ها را از آن می خوریم. حتی دیروز ۴ راننده شده را دستگیر کردیم که مقداری وسائل همراهشان بود. یکی از آن وسائل آئینه بود که به هواپیما انداختند و منطقه را به هواپیما اطلاع میدادند و او مثلاً چند کیلومتر آنطرفتر را بمباران میکرد ". وی از جمهوری اسلامی نفرت داشت و می گفت " ما الان بخاطر جمهوری اسلامی نمی جنگیم " شخصی میگفت " اگر من جای ارتش بودم از شش ماه پیش ستون های ارتش را به لب مرز میبردم و آنجا شروع به مانورهای نظامی میکردیم البته در خاک خودمان و این از چند جهت خوب بود، یکی اینکه سربازان و پرسنل به منطقه آشنا میشوند، دیگر اینکه این عراقی مزدور نمیتوانست به این راحتی نفوذ کند. ولی سران ارتش خواب بودند و در زمانیکه این سران حکومت با هم بر سر قدرت دعوا داشتند و هر کدام دیگری را مفسد میگفت و همگی شان بر سر نیروهای مترقی می زدند، رژیم عراق در مرزهای ما سنگرهای زیادی ساخته بود. وقتی تمام نیروهای خود را اسکان داد، تازه آقایان از خواب بیدار شدند و تبلیغات بروید شهید شوید را شروع کردند "

شب هنگام صدای سهمگین سه موشک عراقی تمام دیوارها را بلرزه در آورد و همه را از خواب بیدار کرد که البته خنثی شد و اگر روی شهر می افتاد، نصف شهر را خراب می کرد. فراموش کردم در اندیمشک مردی میگفت" مردم اینجا فراری هستند، شما هم اگر بودید همین کار را میکردید. آخر زن و بچه در مقابل خمپاره و خمسه خمسه چه میتوانند بکنند؟ " برگردیم به دزفول.

خامنه ای امام جمعه" تهران به دزفول آمده بود. او داد سخن میداد که اینها که فرار می کنند از این مناطق جنگ زده، ضد انقلاب هستند وغیره که مردم دزفول با فریاد وخشم بسوی خامنه ای هجوم برده گفتند که " اگر راست می گوئی زن و بچه" خود را بیاور در این مناطق تا ما هم بمانیم. شما ها شعار میدهید، میخواهید زن و بچه" ما مثل خرمشهر و قصر شیرین بدست عراقیها بیفتند، اگر نمیخواهید این طور بشود، چرا آنها را نمیکوبید؟ " در این هنگام پاسداران دور او حلقه زدند و از مهلکه دورش کردند. یکی از دزفولیها میگفت" خامنه ای فکر میکند که در نماز جمعه" تهران است و الان مردم میگویند سه تکبیر، ولی یادش رفت که در دزفول است بجای تکبیر با چماق تکبیر مردم روبرو میشود ". بهر حال پس از دیدن مناطق جنگ زده" دزفول که بسیار وحشتناک بود، راهی اهواز شدیم. در اهواز در نبال مسافرخانه می گشتیم که با چند جوان اهوازی آشنا شدیم. بچه های خون گرمی بودند و علیرغم اینهمه ظلم و ستم هنوز روحیه" مهمان دوستی را فراموش نکرده و مصرانه ما را به خانه" خود دعوت میکردند. رفتیم خانه" آنها، از زن

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

و بچه‌ها خبری نبود چون آنها را به مناطق دیگر برده بودند.

بطور کلی در اهواز خانه‌ها یا خالی است یا یک یا دو نفر در آنجا هستند. وقتی با کسانیکه مانده بودند، صحبت میکردیم نسبت به روحانیت نفرت شدیدی ابراز می‌کردند. البته در بین آنها افرادی هم بودند که جنگ را محکوم میکردند و هر دو سر جنگ را ارتجاعی میدانستند. اتفاقاً دو نفر از همین اشخاص تازه از آبادان آمده بودند. آنها از خیانتهای ارتش صحبت کردند از اینکه "با سلاح سبک به جنگ توپخانه و خمسه خمسه و خمپاره میرویم" و از اینکه "چرا ارتش با دوربین مادون قرمز که در شب باید استفاده کرد، نمی‌دهند". او می‌گفت "با جواب دادند که این دوربینها باطری ندارند و با طری آن آمریکائی است. آنوقت ما چگونه باید در هنگام شب بسوی عراقیها شلیک کنیم، در حالیکه آنها مجهز به این دوربینها هستند و کوچکترین حرکت ما را زیر رگبار می‌گیرند. ستون پنجم عراق در خود جبهه کار می‌کند و ما را کوچه به کوچه تعقیب می‌کنند و گزارش میدهند و آنها شلیک می‌کنند، یکبار ما مسافتهای زیادی را عقب نشستیم ولی دیدم ما را تعقیب می‌کنند و شلیک. این نقش ستون پنجم است که فاصله را گزارش میدهد و آنها شلیک می‌کنند. او از غارت شهرهای خرمشهر و آبادان می‌گفت که چگونه در خرمشهر ماشینهای پارک شده در گمرک خرمشهر را از کامیون و سواری گرفته تا وانت بار، غارت کردند و اموال مردم را در آنها ریختند و بردند، حکایت از اسیر کردن مردمی می‌کرد که پول وپله‌ای برای گریز از این منطقه نداشتند، بناچار ماندند و اسیر شدند، از تجاوز عمال بعث عراق می‌گفت، از کشتار بیرحمانه آنها، از خیانت سران ارتش که چگونه پیاده نظام را زیر گلوله دشمن رها می‌کرد و با توپخانه عقب نشینی می‌کردند، از نبودن تجهیزات کافی برای مقابله با عراق، از هرج و مرج در جبهه که چگونه فرمانده ارتش دستور عقب نشینی می‌داد و فرمانده پاسداران پیشروی و فلان آخوند امر بر ماندن می‌کرد. از این قبیل هرج ومرج‌ها در جبهه زیاد بود، از کشتن سربازی میگفت که فرمانده آنها زنده بود و گریه می‌کرد که جواب پدران ومادران اینها را چه بدهم؟ این فرد نسبت به نیروهای مترقی نظر بسیار خوبی داشت می‌گفت "هنوز هم که هنوزه جمهوری اسلامی دست از تبلیغات علیه نیروهای مترقی برنداشته، درصورتی که میداند روحانیت ۱ روز مانده به جنگ شهر را ترک کرده و نیروهای مترقی ماندند و هنوز هم هستند" راجع به عشایر فارس می‌گفت که حدود ۵۰ نفر بودند که با اولین شلیک خمپاره فرار کردند. اینها گوشه‌ای بود از جنایات حکومت جمهوری اسلامی و رژیم بعث عراق. تازه این مردم جنگزده وقتی به مناطق دیگر میروند، با چوب وچماق وسنگ مردم فریبخورده و یکسر شده روبرو میشوند و مهر ضد انقلاب میخورند. سران حکومت جمهوری اسلامی با تبلیغات زهرآگین مردم را علیه مردم میشوراند، مثلاً خوزستانی را با لرستانی و اصفهانی وغیره بد میکند. چنانکه در خرم آباد با سنگ سر دو نفر را شکستند و تحت تأثیر تبلیغات سوء برای مردم جنگ زده‌ای که خانه و کاشانه خود را از دست داده و راهی شهرهای دیگر میشوند و یا اصولاً چون حاضر نیستند بخاطر منافع حکومت جمهوری اسلامی کشته شوند، لذا شهرشان را ترک میکنند، اجناس را یا تحریم میکنند و یا به آنها گران می‌فروشند. در شیراز عده‌ای چاقوکش را بجان مردم جنگ زده انداختند. اضافه کنیم که در اولین روز حمله عراق به خرمشهر مردم با یکپارچگی و با تمامی وسائلی که در دسترس داشتند، بمقابله پرداختند، عراقیها با بجا گذاشتن اسلحه و وسائل خود فرار را بر قرار ترجیح دادند، نتیجتاً مقداری اسلحه بدست مردم افتاده بود و مردم از این پیروزی خود و داشتن اسلحه بسیار خوشحال بودند. اما روز بعد اطلاعیه‌ای از طرف ستاد مشترک ارتش صادر شد مبنی بر اینکه هر کس اسلحه را تحویل ندهد ضد انقلاب است و بدین ترتیب اسلحه ها را از مردم گرفتند. در حال حاظر مردم خلع سلاح شده به اسارت عراقیها در آمده و بسیاری نیز کشته شدند.

بهر حال هرچه به مناطق جنگ زده نزدیکتر میشویم خود را بیشتر با جو ضد حکومت روبرو میبینیم. زیرا مردم این مناطق اثرات ناشی از جنگ را به عیان می‌بینند، آنها به چشم دیده‌اند که جنگ ایران وعراق بر ایشان بی خانمانی، فقر و کشتار به ارمغان آورده است و چون مشاهده کرده اند که حکومت جمهوری اسلامی به بهای هلاکت و فلاکت مردم بجنگ ادامه میدهد و حتی ارتش نیز با نیرو وتجهیزات کافی به مقابله نمی‌پردازد، لذا نفرتشان نسبت به حکومت جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر میشود باشد که این نفرت با کینه خلقهای سراسر ایران نسبت به رژیم سرمایه داران وابسته، گره خورده و به نیروئی عظیم تبدیل شده و بنیان حکومت جمهوری اسلامی را برکند".

جنگ ارتجاعی ایران و عراق بنفع سرمایه‌داران و امپریالیستها است، نه زحمتکشان

●●●

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org